

روزنامه اعتماد

پنج شنبه، 9 مهر 1388 - شماره 2066

صفحه نخست :: ضمیمه روزانه :: اندیشه اقتصادی
روند توسعه اقتصادی در سوئد- بخش هشتم
اعتماد سرمایه پی اجتماعی



contactmnh@yahoo.com محسن نجات حسینی - سوئد /

کشور سوئد در اوایل قرن بیستم در زمره فقیرترین کشورهای اروپایی بوده است. اکنون بر اساس آمار بین المللی و ارزیابی سازمان های بی طرف، یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان بوده و مردم آن از بالاترین سطح رفاه زندگی برخوردارند. این دگرگونی نتیجه مبارزات درازمدت جنبش کارگری و سندیکایی و نیز سیاستگذاری سوسیال دموکراسی در این کشور است. این نیروها توانسته اند آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را در این کشور نهادینه کرده و راه رشد و پیشرفت جامعه را هموار کنند. هدف از این نوشته نگاهی درونی بر روابط و مناسبات جاری در سوئد و شناخت عواملی است که آن جامعه را به سوی پیشرفت سوق داده است.

اعتماد مردم به یکدیگر

در سوئد، بر پایه رفاه نسبی که در این کشور وجود دارد راستگویی و اعتماد متقابل مردم به یکدیگر رایج است. فرض بر این است که همه راستگو و درستکارند مگر اینکه مدارک و شواهدی وجود داشته باشد که خلاف آن را ثابت کند. این مساله را حتی در ساده ترین روابط روزمره مشاهده می کنیم.

در سوئد وقتی به فروشگاههایی برای خرید کالا سر می زنید، می بینید فروشنده آنقدر به مشتریان اطمینان دارد که همه کالاها را در قفسه های فروشگاه چیده است تا خریدار به ذوق و سلیقه خود کالایش را انتخاب کند. در سوی دیگر، خریدار نیز به فروشنده اطمینان دارد که راستگو و درستکار است پس همان قیمت هایی را که فروشنده تعیین کرده است می پذیرد. چانه زدن هرگز رایج نیست مگر اینکه مشتری از یک کشور خارجی به سوئد آمده باشد.

اخیراً در فروشگاه های بزرگ سوئد، مشتری هنگام ورود یک دستگاه خواننده بارکد را از قفسه بی برمی دارد و وارد فروشگاه می شود. هر کالایی را که از قفسه برمی دارد بارکد آن را اسکن می کند و در سبد می گذارد. قیمت هر کالا و جمع کل خریدها روی صفحه دستگاه نمایان می شود. هنگام خروج از فروشگاه، جمع خریدهایی را که دستگاه نشان می دهد، به صندوقدار می پردازد و با کالاهایش از فروشگاه خارج می شود بدون اینکه کسی کالاهای داخل سبد او را بازرسی کند. فروشگاه ها به عامه مردم اعتماد دارند. فرض آنها این است که کسی کالاهای را کش نخواهد رفت. رابطه خرید و فروش کالا را در یک کشوری که بی اعتمادی بین مردم وجود دارد به شکل زیر مشاهده می کنیم.

مشتری وارد فروشگاه می شود. همه کالاها یا در قفل و زنجیر است یا فقط در دسترس فروشنده و اگر احیاناً غیر از این باشد افرادی گمارده شده اند که چهارچشم کالاها را می پابند چرا که فرض بر این است که همه مشتری ها دزدند پس باید مراقب بود. مشتری به فروشنده می گوید چه کالایی را می خواهد و قیمتش را می پرسد. فروشنده کالا را می آورد و قیمتی را می گوید که سودی هم در آن نهفته باشد. مشتری که به فروشنده اعتماد ندارد هر قیمتی را که او گفته باشد نادرست می داند و شروع به چانه زدن می کند چرا که فرضش بر این است که هیچ فروشنده بی راست نمی گوید و همه بی انصاف و نادرست هستند. به این شکل در یک خرید ساده روزانه مردم بی اعتمادی به یکدیگر را به نمایش می گذارند. اگر هم فروشگاه بزرگی به مد روز دایر شده باشد و همه کالاهای درون قفسه ها در دسترس مشتری باشد کنار هر قفسه بی یکی دو نفر ایستاده اند و مواظبند مشتری ها چیزی را نزدند. باز هم فرض بر این است که همه مردم دزدند. بعد مشتری با کالاهای انتخاب شده پای صندوق می رود. صندوق دار کالاها را یکی پس از دیگری قیمت گذاری کرده، پولش را می گیرد و

کالا را رد می‌کند. مشتری آنها را در کیسه خریدش گذاشته و می‌خواهد از فروشگاه خارج شود که یک بار دیگر اجناس خریداری شده کنترل می‌شود.

به سوئد برمی‌گردیم. چندی پیش دوستی رفته بود دوچرخه بخرد. دوچرخه بی را دیده بود و پسندیده بود. از فروشنده پرسیده بود کیفیت آن دوچرخه چطور است. فروشنده گفته بود بد نیست. خریدار می‌پرسد بد نیست یعنی چه. فروشنده می‌گوید من فروشنده ام. از من انتظار نداشته باش بگویم این دوچرخه بد است. خریدار به فروشنده می‌گوید تو خودت اگر بخواهی دوچرخه بخری این را می‌خری؟ فروشنده در جواب می‌گوید هرگز. بعد خود فروشنده به مشتری توصیه می‌کند به یک فروشگاه زنجیره بی بزرگ که دوچرخه های بهتر را با قیمت مناسب حراج کرده است رفته و از آنجا خرید کند.

فروشنده کالا که عادت به دروغ گفتن ندارد حاضر است یک مشتری را از دست بدهد اما حاضر نیست با دروغ کالا بفروشد.

اعتماد متقابل بین مردم و دولت

اعتماد را نمی‌توان خرید، اما می‌توان ساخت. هرگاه در کشوری دولت مورد اعتماد مردم نباشد، مردم قانون گریز شده و به شیوه های گوناگون از پرداخت مالیات خودداری خواهند کرد. در چنین کشورهایی دولت باید با هزینه کردن مبالغ هنگفت و گاه با خشونت با شهروندان به مقابله برخیزد تا شاید به بخشی از مالیات ها دست پیدا کند. گرفتن مالیات با زور و چماق در هیچ جا موفق نبوده است و تنها نتیجه آن بدبینی و بی اعتمادی شهروندان به عواملان زور بوده است.

پس برای اینکه چرخه خدماتی دولت بچرخد باید اعتماد مردم به دولت جلب شود. مردم تنها به دولتی می‌توانند اعتماد کنند که آن را آگاهانه و در انتخاباتی کاملاً آزاد انتخاب کرده باشند و حق انتقاد و اعتراض و برکناری آن را نیز داشته باشند. بنابراین تنها در کشورهایی که دموکراسی و آزادی وجود داشته باشد اعتماد شهروندان به دولت وجود خواهد داشت. مالیات ها به موقع پرداخت خواهد شد و دولت بودجه خود را بر اساس آنها تنظیم خواهد کرد و با هزینه کردن پول مالیات ها به مردم خدمات خواهد رساند.

در اینجا به مقاله بی از آقای «بو روتستن» پروفیسور جامعه شناسی در دانشگاه گوتنبرگ سوئد اشاره می‌کنم که می‌تواند ما را در شناخت علل بی اعتمادی و عوارض آن یاری دهد.

وی می‌نویسد در سال 1997 همراه یک هیات سوئدی به مسکو فرستاده شد تا اوضاع اجتماعی و سیاسی سوئد را برای مقامات روسی تشریح کند. این کار قبل از سفر رئیس جمهور روسیه آقای یلتسین به سوئد انجام می‌شد تا وی و همراهانش از چگونگی کشور میزبان مطلع باشند. او می‌نویسد: «وقتی در یک سخنرانی به میزان قابل توجه مالیات ها در سوئد اشاره کردم و از خدمات اجتماعی گسترده دولت نام بردم بسیاری از مقامات روسی شگفت زده شدند. بعد از سخنرانی یک مقام بلندپایه مالیاتی روسیه ناباوری خود را از عملکرد مالیات در برابر خدمات بر زبان آورد و گفت او از مقامات مالیاتی سوئد شنیده است مردم سوئد داوطلبانه تا 98 درصد از مالیاتی را که قانون تعیین کرده است به صندوق اداره مالیات واریز می‌کنند. مقام روسی سپس با تاسف گفت در روسیه فقط حدود 26 درصد از مالیاتی را که مردم باید بپردازند دریافت می‌کنیم. رقم 26 درصد با نادیده گرفتن مالیات هایی است که خلافکاران اقتصادی از طریق درآمدهای سیاه یا خاکستری از پرداخت آن شانه خالی می‌کنند.»

در این دیدار، مقام روسی گفته بود در حالی مردم از دادن مالیات فرار می‌کنند که آنها می‌دانند دولت باید از راه مالیات کسب درآمد کند زیرا اگر درآمدی نداشته باشد نمی‌تواند حقوق کارمندان را بپردازد و به بازنشستگان کمک کند و قادر نخواهد بود به بهداشت و آموزش و سایر نیازمندی های جامعه پاسخ دهد. به نظر آقای روتستن تنها داشتن آگاهی برای پرداخت مالیات کافی نیست. آنچه مهم است اعتماد است. اگر کسانی هم باشند که بخواهند شرافتمندانه مالیات خود را بپردازند به دو دلیل دچار تردید خواهند شد. آنها از یک سو می‌بینند عده بی درآمد کسب می‌کنند و هرگز مالیات نمی‌پردازند و از سوی دیگر چون به موسسات دولتی اعتماد ندارند نمی‌خواهند پول شان را در اختیار آن موسسات قرار دهند.

مقام مالیاتی روس از جامعه شناس سوئدی آقای روتستن می‌پرسد چگونه می‌توان مسکو را به استکھلم تبدیل کرد و کاری کرد که مردم روسیه مانند سوئدی ها مالیات شان را بپردازند.

به نظر جامعه شناس سوئدی در علم جامعه شناسی پاسخی منطقی برای این سوال وجود ندارد. اگر همه مردم و موسسات دولتی هر دو بخواهند با منطق اقتصادی خود به این مساله بپردازند هرگز مشکل حل نخواهد شد. هر فردی پیش خود تصور می‌کند دیگران مالیات را خواهند پرداخت و از رشوه گیری یا رشوه دهی پرهیز خواهند کرد. تنها راه حلی که به نظر می‌رسد این است که موسسات دولتی به شیوه بی اخلاقی منس های خود را تغییر داده و از زیاده خواهی، رشوه گیری و فساد اداری دوری کنند تا اعتماد شهروندان به آنها جلب شود. اما چنین خواسته بی نیز درگیر عامل انسانی است چرا که کارکنان موسسات دولتی نیز از همان مردم هستند. در همین مقاله آقای روتستن نظر دو جامعه شناس به نام آقایان «دوگلاس نورت» (برنده جایزه نوبل در اقتصاد) و «منکور اولسن» را درباره فقر در بسیاری از جوامع بشری نقل می‌کند. به نظر این دو کارشناس تفاوت فاحش بین درآمد سرانه در کشورهای مختلف به این دلیل نیست که آن کشورها به منابع مالی یا دانش مولد ثروت دسترسی ندارند. همچنین این تفاوت ها ربطی به جمعیت نسبی کشورها، تفاوت های فرهنگی و توانمندی نیروی انسانی آنها ندارد.

عامل اصلی تفاوت میان ثروت ملت ها تفاوت در موسسات دولتی و خط مشی اقتصادی آنهاست.

برای تایید این نظریه می‌توان موسسات دولتی و خط مشی اقتصادی کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب افتاده را با هم مقایسه کرد. وجه مشترک همه کشورهای عقب افتاده، رژیم های سیاسی نا کارآمد و غیردموکراتیک است. و وجه مشترک همه کشورهای پیشرفته، دولت های دموکراتیک و مورد اعتماد مردم است. بنابراین شرط اولیه موفقیت های اقتصادی و رفاه عمومی، مردمسالاری و آزادی های اجتماعی در یک جامعه است.

آقای روتستن معتقد است سیاست مالیاتی یکی از پیچیده ترین مسائل کشورهای در حال رشد است. او از قول یک کارشناس امور امریکایی لاتین بیان می کند در این قاره ساختار مالیاتی درگیر یک دور باطل است. مردم به این دلیل که دولت خدماتی ارائه نمی دهد از پرداخت مالیات خودداری می کنند و دولت به خاطر فقر مالی نمی تواند بیش از آنچه اکنون می کند کاری انجام دهد.

براساس آنچه در بالا گفته شد، دولت ها برای موفقیت خود باید به اعتماد سازی بپردازند. گرچه راه خروج از بن بست بی اعتمادی بسیار دشوار و طولانی خواهد بود اما به هرحال تنها زمینه یی که می تواند به بهبود رابطه شهروندان و دولت کمک کند و به تدریج به اعتماد متقابل بین آنها بینجامد، باز گذاشتن دست مردم در امور سیاسی و اجتماعی و وجود انتخابات کاملاً آزاد است تا مردم دولت دلخواه خود را انتخاب کنند و بر اساس حقوق مردمسالاری از حق برکنار کردن آن دولت نیز برخوردار باشند.

اعتماد مردم به دولت بزرگ ترین سرمایه یک رژیم سیاسی است. هرگاه اعتماد مردم نسبت به یک رژیم سیاسی از بین رفته باشد، آن رژیم از پشتیبانی مردم محروم بوده و توان فعالیت های سازنده در جامعه را نخواهد داشت و بسیاری از سرمایه های جامعه را نیز از دست خواهد داد. بی اعتمادی به دولت در همه مناسبات جاری در کشور تاثیر می گذارد. سرمایه های بزرگ بر پایه های اعتماد در یک جامعه استوارند. سرمایه ها از جوامعی که در آنها بی اعتمادی حاکم است، گریزانند. این سرمایه می تواند پولی یا ذهنی و فرهنگی باشد. مهم ترین سرمایه یک کشور، توانمندی ذهنی و فرهنگی مردم است که می تواند جامعه یی را بسازد. همان طور که در یک جامعه باز و آزاد، توانمندی های جامعه شکوفا می شود، در شرایط اختناق و فشار، پژمرده و ناتوان خواهد شد. آنچه اکنون به عنوان فرار مغزها از کشورهای غیردموکراتیک به کشورهای نسبتاً آزاد جریان دارد، انتقال باارزش ترین سرمایه است. آمار و ارقام نشان می دهد بیشترین نوآوری ها در جوامع آزاد و جایی که مردم از آزادی و رفاه برخوردارند تحقق می یابد. نگاهی به آمار مهم ترین اختراعات بشر به روشنی این ادعا را ثابت می کند. بدون استثنا همه اختراعات و اکتشافات مهم در قرن بیستم در کشورهای صورت گرفته است که از آزادی نسبی و دموکراسی برخوردار بوده اند. این نوآوری ها که پرداخته ذهن جامعه یی آزاد است در جهت رفع نیازمندی های زندگی عامه مردم بوده و بازار تولید و اشتغال را رونق می بخشد. با ایجاد مشاغل جدید عده زیادی به کار گمارده می شوند. آنها ضمن اینکه زندگی خود را تامین می کنند، از راه پرداخت مالیات، توانمندی دولت خود را برای رتق و فتق امور نیز افزایش می دهند. اعتماد سازی از راه تبلیغات یا زور به دست نمی آید. آن را باید در عملکرد درازمدت یک رژیم سیاسی جست و جو کرد. هنگامی مردم به یک دولت اعتماد پیدا می کنند که بر همه فعالیت های آن نظارت داشته باشند.

اعتماد مردم و دولت به یکدیگر زیربنای ساختار یک جامعه است. بر پایه اعتماد متقابل بین این دو نیرو است که همه تحولات اجتماعی و اقتصادی می تواند تحقق پیدا کند. بی اعتمادی مردم به یک رژیم سیاسی، باعث بی ثباتی آن رژیم است. در جو بی اعتمادی هیچ قانونی جایگاه درست خود را پیدا نمی کند. قانون گریزی جای قانونمداری می نشیند. همه کارها دچار هرج و مرج و بی بندوباری خواهد شد. در نتیجه بی ثباتی، سرمایه های پولی نیز راه گریز در پیش می گیرند. این امر به رکود اقتصادی منجر می شود که باعث از بین رفتن امکانات شغلی و گسترش بیکاری و فقر خواهد شد.

اعتماد سازی از سوی نهادهای دولتی

داوری سوئدی ها نسبت به دیگران، چه سوئدی و چه غیرسوئدی، این است که همه راست می گویند. این داوری نتیجه تجربه یی است که این مردم در طول سالیان دراز به آن خو گرفته اند. علت اصلی و زمینه به وجودآورنده این اعتماد عمومی به یکدیگر ناشی از عوامل بسیاری است که مهم ترین آن بی نیازی اقتصادی و بالا بودن سطح آموزش و آگاهی عمومی مردم است. وقتی همه سقفی بالای سر و نانی بر سفره داشته باشند، نیازی به دروغ گفتن و فریب دادن دیگران نیست. وقتی مردم آگاهانه و از روی عقل به مسائل زندگی بیندیشند، منافع خود را در آن می بینند که دروغ نگویند تا دروغ نیز نشنوند.

در کشورهای غیردموکراتیک، رابطه بین مردم و دولت مبتنی بر بدبینی و بی اعتمادی است. بنابراین رفتار مردم به قانون گریزی، دروغگویی و تملق و چاپلوسی آلوده است. در اینجا به نمونه یی از رفتار نهادهای دولتی سوئد با مردم اشاره می کنم که اعتماد این نهادها را به مردم نشان می دهد. در سوئد طبق قانون، دارندگان دستگاه تلویزیون باید هر ماه مبلغی به عنوان مالیات تلویزیون پرداخت کنند. تلویزیون و رادیوهای دولتی در سوئد خالی از آگهی های بازرگانی است بنابراین بودجه آن باید از بخش مالیات ها تامین شود. این رسانه ها با اینکه دولتی هستند اما غیروابسته و مستقل و فارغ از هر گونه سانسور، به خبررسانی مشغولند. برخی داشتن تلویزیون را به اداره مربوطه اطلاع نمی دهند تا از پرداخت مالیات شانه خالی کنند. هر چندگاه گروه های بازرسی به ردیابی متخلفان می پردازند. آنها مناطق گوناگون را بررسی می کنند.

برای احترام به حقوق شهروندان، مناطقی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت، از پیش به اطلاع همگان می رسد. در وسایل ارتباط جمعی اعلام می شود چه منطقه یی و در چه تاریخی مورد بازرسی قرار می گیرد.

چندی پیش یک خبر قضایی در روزنامه ها نظر را به خود جلب می کرد. خبر این بود که ماموران اداره تلویزیون وجود تلویزیون در یک آپارتمان مسکونی، تشخیص داده بودند. اما چون صاحبخانه داشتن تلویزیون را همچنان انکار می کرد، کار به دادگاه کشیده بود.

وقتی ماموران در یک ساختمان مسکونی دنبال ردیابی امواج تلویزیونی بودند، دستگاهی که ماموران همراه داشتند، امواجی را کشف کرده بود که دلیل بر وجود یک تلویزیون بود. ماموران زنگ آپارتمان را می فشازند. مردی در را باز می کند. ماموران دستگاه تلویزیون نقره یی رنگ را در فاصله چهار پنج متری، روی در ورودی به چشم خود می بینند و مشاهدات خود را به اداره تلویزیون گزارش می دهند. اداره تلویزیون کشف این تلویزیون را به پلیس گزارش می دهد. پلیس با مرد صاحب تلویزیون تماس می گیرد. او انکار می کند. مساله به دادگاه محول می شود. مرد صاحب آپارتمان و دو مامور اداره تلویزیون در دادگاه حاضر می شوند. ماموران به عنوان شاهد تاکید می کنند تلویزیون را به چشم خود دیده بودند. متهم همچنان داشتن تلویزیون

را قاطعانه رد مي کند و مي گويد چيزي که ماموران ديده اند، یک جعبه بوده است و تلویزیوني در کار نبوده است. دادگاه بر اساس انکار متهم، او را تبرئه مي کند. علت تبرئه مرد این است که از دید دادگاه، همه راستگو هستند. آنچه شهروند مي گوید، درست است. ماموران ممکن است دچار اشتباه شده باشند و آنها جز مشاهدات خود از فاصله چندمتری مدرک ديگری ندارند. علائم ناشی از امواج تلویزیوني نیز مي تواند متعلق به آپارتمان هاي ديگر باشد. دادگاه تنها در صورت وجود مدرک جرم یا اعتراف متهم مي تواند وي را مجرم بشناسد.

پس از اینکه صاحب تلویزیون با دروغ گفتن، خود را از پرداخت مالیات تلویزیون معاف کرد، در یک سایت اینترنتی با افتخار از نیرنگی که به کار برده بود، ابراز خوشحالی مي کرد و به سایر هموطنان ایرانی خود نیز توصیه مي کرد مانند او زرنگ باشند و برای رهایی از پرداخت مالیات تلویزیون مانند او انکار کنند. مناسبانه برخی از مهاجرین که با کوله باری از عادات و رفتار نادرست خود به سوئد مي آیند، به جای آنکه از رفتار انسانی و قانونمداری در سوئد پند گرفته و به ارزش هاي انسانی در یک کشور آزاد و دموکرات ارج نهند، به سوء استفاده از امکانات آن و ترویج نا هنجاری هاي رایج در کشورهای ديگر مي پردازند. نمونه ديگری از اعتماد به مردم را که من خود شاهد بوده ام، در اینجا بیان مي کنم. دو سال پیش چند میهمان ایرانی داشتیم که از ایران به آلمان آمده بودند و سپس سري هم به سوئد زدند. در چند روزی که در سوئد بودند، دو دستگاه کامپیوتر دستي خریدند. چون گذرنامه خارجي داشتند و قصد بردن کامپیوترها را به خارج از سوئد داشتند، مي توانستند از امتیاز معافیت از مالیات استفاده کنند. در سوئد وقتی یک خارجي کالایی را خرید مي کند، مالیات آن را مانند شهروندان سوئدی مي پردازد ولي هنگام خروج از فرودگاه، با نشان دادن کالای خرید شده و قبض خرید، به اداره گمرک فرودگاه، مالیاتی را که پرداخته است، دریافت مي کند.

دوستان ما از آلمان به یک فرودگاه کوچک وارد شده بودند که اداره گمرک نداشت. من به اداره مرکزی گمرک تلفن کردم و گفتم این مسافران کالاهایی را خریدند و مي خواهند از سوئد خارج شوند اما فرودگاه محل خروج شان گمرک ندارد. مامور گمرک از من خواست که قبض هاي خرید و کپی گذرنامه ها و بلیت هاي مسافران را همراه با یک شماره حساب بانکی برای اداره گمرک پست کنم. دو هفته پس از این جریان مالیات پرداخت شده برای کامپیوترها به حساب بانکی واریز شد.

مامور گمرک با این شیوه کار نشان مي دهد بدون تردید به گفته هاي تلفنی من اعتماد داشته است. اگر کمترین سوء ظنی در ذهن آن مامور رخنه کرده بود، نمی توانست مطمئن باشد که کالاهای خرید شده از سوئد خارج شده باشد. علاوه بر این مي توانست این مامور بگوید به خاطر نبودن اداره گمرک در آن فرودگاه، برگشت مالیات ناممکن است. در بین همه گزینه ها مامور گمرک شیوه يي را که نشان دهنده اعتماد کامل گمرک به شهروندان است، انتخاب مي کند. به این ترتیب یک نهاد دولتی به ترویج اعتماد بین مردم کمک مي کند.

سوئد کشوري است که در آن فقر ریشه کن شده است

بر اساس گزارش هاي آماری بین المللی، شاخص هاي رفاهی در سوئد در بالاترین سطوح قرار دارد. همین آمار گویای آن است که سوئد از نظر تقسیم عادلانه درآمدها در مقام چهارم جهان است. در این ارتباط میزان فقر، به صورت نسبی یا مطلق آن، چنان کاهش یافته است که مي توان گفت فقر در این کشور ریشه کن شده است. چه زیباست که در محیط زندگی روزمره، به جای چهره کره فقر، جلوه رفاه و آسایش مردم به چشم آید. در جایی که فقر وجود نداشته باشد، شیرینی بي نیازی و عدالت جای تلخی ناکامی و بي عدالتی خواهد نشست. بی نیازی، شادمانی و آرامش مي آفریند و به انسان ها شخصیت مي بخشد. آسایش مردم یک جامعه، توانمندی جسم و روان جامعه را افزایش مي دهد و راه آن را به سوی پیشرفت و خوشبختی هموار مي کند. در جایی که نیازهایی اولیه انسان ها برآورده شده باشد، صلح و دوستی جای جنگ و ستیز را خواهد گرفت. ذهن جامعه از آلودگی ها پاک خواهد شد و خوبی ها گسترش خواهد یافت زیرا جرم و جنایت بیس از هر چیز ریشه در فقر و فلاکت دارد.

در کشورهای اسکانديناوي، به ویژه در سوئد، سال هاست چهره وحشتناک فقر از جامعه رخت بر بسته است. شهروندان از موهبت هاي اجتماعی ناشی از رفاه برخوردارند. سقفی بالای سر، نانی بر سفره و پوشاکی برتن، حق هر شهروندی است. بهداشت و درمان به طور برابر و تقریباً رایگان در اختیار همه قرار دارد.

در سوئد هیچ صندوق خیریه و صدقه يي وجود ندارد زیرا کسی به چنین کمک هایی نیاز ندارد. تقسیم ثروت هاي جامعه به گونه يي است که هر شهروندی در هر شرایطی از حمایت جامعه و موسسات آن برخوردار است. حق هر شهروندی است که برای تأمین نیازهای اولیه زندگی از جامعه کمک بگیرد. اداره اجتماعی در هر شهرداری موظف است به شهروندانی که نمی توانند پاسخگوي نیازمندی هاي خود باشند، کمک کند. به این ترتیب هیچ محنت زده يي در گوشه و کنار خیابان دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی کند زیرا قبل از اینکه گرسنگی و آوارگی به سراغ کسی بیاید، اداره اجتماعی نیاز او را برطرف کرده است. در این کشور هرگز یک فرد معلول به خاطر امرارمعاش به گدایی نمی نشیند زیرا جامعه امکانات زندگی آبرومندی را برای افراد ناتوان تهیه دیده است.

بنا بر قانون همه افراد جامعه باید از یک زندگی قابل قبول برخوردار باشند. یک زندگی قابل قبول با معیار سوئدی آن عبارت است از یک مسکن متناسب با تعداد نفرات خانواده، غذای کافی و پوشاک مناسب. محل سکونت یک انسان در جامعه سوئد، باید مجهز به یخچال، وسایل آشپزی، میلمان نشیمن و خواب، میلمان غذا خوری، تلفن و تلویزیون باشد. داشتن هزینه رفت و آمد، داشتن پول برای گردش و تفریح از جمله سینما و رستوران نیز در حد متعارف آن جزء نیازمندی هاي ضروری شناخته مي شود.

هرگاه فرد یا خانواده يي نتواند از راه کسب و کار خود این امکانات را فراهم کند وظیفه اداره اجتماعی منطقه است که کم و کاست آن را تهیه کرده و در اختیار آنها بگذارد.

گرچه برخی از افراد، به ویژه کسانی که از کشورهای عقب افتاده به سوئد آمده اند، ممکن است از امکانات رفاهی همگانی سوء استفاده کنند اما هدف قانون کمک هاي اجتماعی، هرگز گداپوری نیست. این قانون به دنبال آن است که هر فرد

جامعه بتواند بدون وابستگی به سایر افراد، زندگی رضایت بخش و مستقلی برای خود داشته باشد و کسی به خاطر فقر، خود را به جرم و جنایت آلوده نکند. نگاه قانون در سوئد همان نگاهی است که شاعر بنام ایرانی، سعدی، به جامعه داشته است.

«بني آدم اعضاي يکديگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

جو عضوي به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار»

وقتی در یک جامعه سالم، همه افراد جامعه را از یکدیگر بدانیم، فقر یک نفر نیز عارضه یی است که همه جامعه را رنج خواهد داد زیرا فقر، عامل اصلی جرائم اجتماعی است که به نوبه خود، آرامش و آسایش همه مردم یک جامعه را مورد تهدید قرار می دهد.

بر اساس قوانین سوئد، پدرها و مادرها تا 18 سالگی فرزندان خود یا تا زمانی که آنها دبیرستان را به پایان برسانند، نسبت به آنها مسوولیت دارند. با عبور از این مرز، شهرداری ها موظفند جوانان را زیر پوشش خود بگیرند. در جامعه یی که خواستار رفاه همگانی است حتی اگر کسی مقروض باشد و قرض او مانعی برای زندگی عادی او به شمار آید، اداره اجتماعی وظیفه دارد این مشکل را حل کند. هزینه های ویژه درمان و بهداشت مانند نیاز فرد به کفش طبی یا عینک مخصوص نیز از جمله مسائلی است که اداره اجتماعی باید پاسخگو باشد.

به این ترتیب کسی به خاطر کمبود امکانات اولیه زندگی اش نیازمند دیگران نیست و مجبور نیست برای تامین زندگی خود به دروغ و نیرنگ و رشوه گیری و دزدی متوسل شود. در سوئد اگر فردی دست گدایی به سوی دیگران دراز کند، یا سوئدی نیست یا فردی است که کمک های دریافتی خود از اداره اجتماعی را حیف و میل کرده و به شیوه یی نا مناسب به کار برده است، چنین وضعی بیشتر در مورد افراد معتاد و بزهکار پیش می آید. برخورد ماموران اداره اجتماعی با افرادی که برای دریافت کمک به آنها مراجعه می کنند، باید با احترام و بدون هرگونه تحقیر باشد. این به آن معناست که وقتی کسی برای تامین نیازمندی هایش به اداره اجتماعی مراجعه می کند، برای دریافت یک حق قانونی به آنجا رفته است. نه او باید احساس شرم و خجالت داشته باشد و نه مامور اداره اجتماعی می تواند منت بر او بگذارد. هم تقاضای کمک و هم ارائه آن در چارچوب قانون بوده و بدون شرمساری یا فخرفروشی انجام می شود.